

متن پرسش

سلام علیکم استاد: چند بار به طرق مختلف از شما سوال پرسیده شد که فرق عرفان امام خمینی رحمه الله علیه و مرحوم آیت الله طهرانی چه بوده است ولی واقعا پاسخی که شایسته بود گرفته نشد، خواهشمندم این سوال را واضح توضیح دهید. باشد که کمکی به من و دوستانم بکند.

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده سؤال را به کلی غلط می‌دانم، چه رسد بخواهم به طور واضح توضیح دهم. آدم حسابی! این حرف‌ها یعنی چه؟ هرکدام از این عزیزان به دنبال انس با خدا بودند و هر کدام هم مورد لطف خدا قرار گرفتند و ما هم از آن‌ها بهره‌ها خواهیم برد. این تقسیم‌بندی‌ها مربوط به آن‌هایی که به دنبال حقیقت‌اند، نیست. مربوط به آن‌هایی است که می‌خواهند فرقه‌بازی راه بیندازند. این داستان را از مولوی حتماً دارید که یک نفر سیلی محکمی به پشت گردن رفیقش زد. او عصبانی شد و یقه طرف را گرفت که فلان فلان شده! چرا زدی؟! می‌خواست تلافی کند که رفیقش گفت: صبرکن، من از تو یک سؤال می‌کنم، اول آن سؤال را جواب بده، بعداً تلافی کن. از او پرسید: دقت کردی وقتی من پشت گردن تو زدم، «طراقی» صدا کرد؟ گفت: بله. گفت: بگو ببینم این صدای طراق از گردن تو بود یا از دست من؟ بیچاره طرفی که پشت گردنی خورده بود، گفت: من آنچنان پشت گردنم می‌سوزد که فکر این چیزها را نمی‌توانم بکنم، «تو که بی‌دردی همی اندیش این» تو که بی‌دردی این سؤال‌ها برایت پیدا می‌شود. من درد دارم تو بی‌دردی، این دو تا خیلی فرق می‌کند. مولوی این طور می‌گوید: آن یکی زد سیلی‌ای مرزید را... حمله کرد او هم برای کید را. گفت سیلی‌زن، سؤال می‌کنم... پس جوابم گوی و آنگه می‌زنم... بر قفای تو زدم، آمد طراق... یک سؤال دارم اینجا در وفاق... این طراق از دست من بوده است یا... از قفاگاه تو ای فخر کیا. گفت: از درد این فراغت نیستم... که در این فکر و تأمل بیستم... تو که بی‌دردی همی اندیش این... نیست صاحب درد را این فکر هین... از اینجا مولوی نتیجه خوبی می‌گیرد که انسان بی‌درد گرفتار روزم‌رگی است، چون غربت خود را در این دنیا فراموش کرده است. دردمندان را نباشد فکر غیر... خواه در مسجد برو خواهی به دیر. غفلت و بی‌دردی ات فکر آورد... در خیالت نکته‌ای بکر آورد. تازه فکر می‌کنی خیلی مهم هستی که این نکات به ذهنت آمده، نمی‌فهمی که این حرف‌ها، حرف‌های آدم‌های راه گم کرده است. جز غم دین نیست صاحب درد را... می‌شناسد مرد را و گرد را. چون به غربت خود در این دنیا آشنا شد و فهمید فقط راه نجات، انس با خدا است، با تمام وجود دامن دین را

می‌گیرد و همه‌ی دغدغه‌اش این است که از مسیر ناب دینداری فاصله نگیرد. موفق باشید